

همه دشواری‌هایی که دیگران نمی‌بینند اما ما را پیر می‌کند...

یک عمر زندگی با پزشکی

ادامه از صفحه اول

حرف از درآمد زدن جایی نداشت و البته برای من به عنوان یک زن، چندان هم موضوع پراهمیتی نبود اما برای همکاران مرد من که همسر، فرزند و مسئولیت معاش داشتند، امری حیاتی بود که نمی‌دانم آن سال‌ها چه کردند.

به عنوان دستیار سال بالاتر و استاد بودیم. شرایط کار سخت بود و انتظار بیشتری نمی‌شد داشت. بدترین بیماران ممکن از تصادفات تا بیماری‌های اورژانس و حشمتاک که مریض تا مرگ فاصله‌ای نداشت را باید می‌دید و حق خطا کردن نداشتی. بیمار به کنار، همراهان بیمار پروژه جداگانه‌ای بودند. فرصت فکر کردن نبود. فقط باید می‌دیدی، یک دوی استقامت، بدون نقطه پایان. وقت خواب و استراحت نبود. استرس تمام وجودت را می‌گرفت. دلت حسرت خواب بلند یک روز تعطیل را داشت، اما نمی‌شد، چون حتی اگر فرصتی هم بود، باید درس می‌خواندی. امتحانات پهراس ارتقای سالانه سر جای‌شان بودند.

چهار سال سخت دیگر را هم گذراندم. شدم یک جراح عمومی. یک جراح جوان بی‌تجربه که شاید دیگر شور و شوق شش سال پیش به عنوان پزشک عمومی را هم نداشت.

در پایتخت هم که دریایی از جراحان بانام و پرآوازه بود، محلی از اعراب نداشتم. این بار هم باید در

منطقه محروم دیگری خدمت می‌کردم و بعد از آن امکان و اجازه کار در تهران را پیدا می‌کردم.

یک جراح عمومی ۳۳ ساله که باید از اول کار را شروع می‌کرد. یک نقطه صفر دیگر!

سخت بود، خیلی سخت. در یک مرکز دورافتاده و کم‌امکانات دست تنها، بدترین و سخت‌ترین بیماران را باید درمان می‌کردی یا زنده نگه می‌داشتی. همیشه نمی‌شد.

با همه سختی‌ها، آن دو سال را گذراندم. برگشتم پایتخت. یک جراح ۳۵ ساله بودم که باید دوباره از صفر شروع می‌کرد.

بعد از ماه‌ها موفق شدم با یک درمانگاه قرارداد ببندم. آنجا به عنوان جراح عمومی شروع به کار کردم. بعد از سال‌ها درس و کار، مریض‌هایم خلاصه می‌شدند در بخیه و ختنه و دردهای غیراختصاصی شکم و گاهی حتی سرماخوردگی و آلرژی! تعداد عمل‌های جراحی عملاً صفر بود. چه کسی به یک جراح عمومی تازه از طرح آمده، اعتماد می‌کرد و خودش را به تیغ او می‌سپرد؟

من یک جراح عمومی ۳۵ ساله بودم که به اندازه دوست هم‌سن و سال خودم که کارمند یک اداره معمولی بود یا دوستان مهندس که لااقل ۱۲ سال از فارغ‌التحصیلی‌شان می‌گذشت، درآمد نداشتم اما اداره مالیات طور دیگری فکر می‌کرد. اداره مالیات مرا مانند کارخانه تولید اسکناس می‌دید و می‌خواست مالیات نگرفته از کل مشاغل را از من

و هم‌ردیفان من بگیرد. دوستان و اطرافیان و مردم هم کم از اداره مالیات در این تلقی اشتباه نداشتم! سال‌ها گذشته است. امروز من یک جراح ۵۰ ساله‌ام. ۱۰ سال است که در حوزه سرطان کار می‌کنم. تازه رسیده‌ام به جایی که بیماران بسیاری به من اعتماد کنند و بخواهند من جراح‌شان باشم. در این حوزه انتظار نداری که مانند جراحان زیبایی درآمدهای بالا داشته باشی. کافی است دل‌داده کار و بیمارانت باشی.

باورش برای دیگران سخت است که تازه در ۵۰ سالگی خانه‌ات، خانه کوچک تعاونی مسکن دانشگاه باشد که بعد از ۱۰ سال خرد خرد پول دادن تحویل داده‌اند یا ماشینت ۶۰٪ پانزده سال پیش یا نه چندان لوکس ساخت چین باشد.

خدمات مشاوره‌های پزشکی در اینستا، تلگرام، واتس‌اپ، مجالس عروسی و عزا، مهمانی و در خیابان و مغازه و هر جای دیگری هم که بدانند پزشکی، برقرار است و فراغت اندک را صرف می‌کند.

امان از بی‌مهری‌ها در رسانه و از تنگ‌نظری برخی مردم و از سوی دیگر دلخوشی دعا‌های بسیار!

در میانسالی که خط روی پیشانی و کنار چشم‌های مان افتاده و من اندکی به علاقه‌مندی‌های



جدول

توضیح برای رمز جدول:

پس از حل کامل جدول از پشت سرهم قرار دادن حروف خانه‌هایی که با عدد مشخص شده‌اند رمز جدول به دست می‌آید.
تعداد حروف رمز جدول در هر شماره می‌تواند متغیر باشد.

طراح: بیژن گورانی

بنفش کم‌رنگ وزشی مغرور	روغنی آن قدر	انتها جاودانگی	موزه پاریس از محلات تهران	پشت سر چند رأی	FIFA زراعت شمال چارخونه قیمت شهر توت	مکان مرغ سعادت	قرار شیمی کرین	سرسرا
خوشه گندم روش	۵	متنافر مائیوس	۷		۳	زر اندود	۸	
آونگ بهشت		۶	سنگسار کردن نوعی خطکشی					
تعجب زنانه بیمارستان وضع حمل	۴	لوازم منزل صدمه	سرچشمه حیات					
صادق و صمیمی			صدای کلفت	۲				

فرشتی آماسیدگی	ت ارمان	ص صفت خدا باوایی آب او جسی امیر	ر درزکوش روشنایی	خ خاک سبزی دیوار بلند	د برده دار نوع ، گونه خواب آید	پ مید مید	ب تاریا	ا بد ذات پاسرمان	ن ن
پیشکش خشنودی	۵ د به فرشتی که کتاب زرتشت	۴ آ اهل نفاق درناتک	۳ ی بیمار قرارت	۲ ر رواج	۱ ج و ر	۱ ر رگ	۱ ش ت	۱ س ک	۱ و
۱ ع و ر س ج ز ف ر ا	۲ و ر س ج ز ف ر ا	۳ و ر س ج ز ف ر ا	۴ و ر س ج ز ف ر ا	۵ و ر س ج ز ف ر ا	۶ و ر س ج ز ف ر ا	۷ و ر س ج ز ف ر ا	۸ و ر س ج ز ف ر ا	۹ و ر س ج ز ف ر ا	۱۰ و ر س ج ز ف ر ا

رمز جدول شماره قبل:

مهربانی